

سوار شده داخل شهر میدونی انور تاج را در معبد وطن خود مترا میداد  
فاتحین المپی در مایات دادن معاف و در هر تیار و مجلس مجانا حق دخول داشته  
بزرگترین خطیونان المپیونیک (فاتح بودن بازیهای المپ) بود  
چهار بازی بزرگ - در یونان چهار بازی بزرگ بوده و هر یونانی  
در این بازیها حق شرکت داشته

بازیهای المپی که از تمام بازیها مشهورتر بوده و چنانکه مذکور شد این بازی در  
المپ با افتخار بسیار باب شده

بازی المپی تک که در دلف نزدیک معبد آپولون در هر چهار سال یکبار  
ابتدای این جشن المپی و سیستار میزدند جایزه پهلوانان تاجی از شجر انار بوده  
بازی ایستیک که با افتخار پر میدن بزرگ کرت دو سال بدو سال میشده  
بازی آناکشی و اسب دوانی و جایزه پهلوانان تاجی از عقده یا سنوبر بوده  
بازی نمین که هر دو سال در دره نزدیک آرگاید با افتخار آرگاید پهلوان میشده  
(آرگاید طفل بود که ماری او را بگذاک کرد) جایزه فاتحین تاجی از عقده بود  
پهلوانان - شغل پهلوان ورزش بوده و مشهورترین آنها  
میلن کرتن بوده که حکایات عجیب از او نقل میکنند گویند عرا

ز سرعت حرکت میگرد و سگن او را با کیدت گناه میداشت - کا در ابدش  
 میکشید - کا بی طمانی بد و رسر خود بسته و با عضلات سرش او را پار میگرد -  
 چون پیر شد قوت خود را فریادست بیاز نماید دستش در شکاف درختی نمود و خوابت او را  
 بکند اما مقصود از رسیدن دستش در شکاف درخت اندنا اینکه کرک یا شیری او را  
 زور خانه نام - در شهر یونان در خانه بوده که در آن آلات درش از

برقیسبیل یافت می شده جوانان



برای جنگ آزمودن بد انجا آمد

جشن دیدن و نیزه بازی کرد

بیا و خستند کا بی هم عریان شدند

بار و عن و خاک مایه بدن در آن

کرده کشتی میکردند

چون کشتی تمام میشد با آلتی بدن خود را

پاک کرده بعد حمام میکردند

۴۸ کشتی کرد بخت پاک بیک

غالباً در زور خانه نام و دمان زیاد می خستند آمده در آنجا استراحت میکردند

فصل سیزدهم

# جنگ اول مدی

شهرهای یونانی آسیا که پادشاه ایران تسلیم شدند  
شهرهای یونانی آسیا پر جمعیت و با ثروت تر از ممالک ایران بودند ولی چون  
مجاور ممالک آسیا بودند با قسطنطنیه آسیای صغیر آمیخته گشته بودند  
یکی از ممالک بزرگ آسیای صغیر بود و پانزده سال در درویشی و محنت  
تزدیک پاکتلی نباشد بود

قسطنطنیه بخواهی بی آمده و چند شهر آنها را گرفتند سایر شهرها تسلیم شده و سالی  
بسیاری مایات میدادند

کریزوس پادشاه یونانیان دست گشت و یونانیان بیست سال برای  
تأسیس یونانیان پادشاه در ایامات و کجای نیامده و غالب بر  
آمده و حتی مجسمه

حالب خردف عظمی که در ولف بود کریزوس فرستاده بود باری این پادشاه اول  
آن مجسمه بود

در جنگ یونانی ایران کریزوس مقداری قسطنطنیه بسیارت خواست کورین  
(سیروس) پادشاه ایران بخواست یونانیان بسیار با خود متحد نماید ولی آنها قبول

کورس پیدنی را منخر کرده و گریز و سس را گرفت

بعد از تسخیر لیدی پادشاه ایران یونانیان حمله نمودند و حکایتی در این باب نقل میکنند  
یونانیان اسپار برای اطاعت قاصدی نزد پادشاه ایران روانه کردند که در کورس  
این افسانه را در جواب گفت فی زنی در ساحل در نشسته میخواست که ماهیان  
بصدای نلی برقص در آیند هر چند کوشید فایده نذید تا آنکه عاقبت چند ماهی با وی  
گرفته روی ساحل انداخت ماهیان شروع بحرکت کردند آنوقت نلی زن گفت و چنگ  
شمار اینخواستم گذشت حالا دیگر قطع امید کنید

شهر میل با ایران متحد گشت و ساکنین جزایر مستقل ماندند زیرا که ایران آنصراحت  
نداشت ولی ساکنین سواحل متوحش گشته قطعه بندیهایی محکم نمودند و فسنین را  
برای امداد نزد اسپارتهای فرستادند

تمام شهرهای آسیای یونان تسلیم شدند ولی فسنین اعیال و اطفال خود را در چند  
کشتی نشانیده بممالک یونان هجرت کردند و ایرانیها خلوی و رانجا تریبند  
فسنین آنچه جزیره میخواستند از شینین ما استیاع نمایند ولی آنها قبول نکردند  
فسنین مادر و برتبه ب وطن خود مراجعت نموده معذاری عساکر ایرانی را بقتل رسانید  
بعد چند قطعه آبن در دریا انداخته قسم خوردند که دیگر مراجعت نکنند مگر وقتی که قطعا

آهن از آب بیرون آید و بی مقدار زیادی رد قسم خود نموده دو مرتبه بفسس برکشند  
 یعنی بن خود را یک مت تصور کرده و هر سال برای جشن تمام عبید برنشیند رت  
 انواع دریا آمده این عبید روی کوه میکال مقابل جزیره ساس ساخته شده بود  
 و از پانی منویم یا عبید پانی یونی میگفتند

گویند عطای مملکت دو دغدغه یعنی بار بار استخوان قسم داده بودند قبل از جنگ  
 نالس میس (نالس) یعنی این آرا محسور نموده بود که در جشن واقع در مرکز  
 یعنی مجلسی شگش داده و از بر شصتری چند وکیل بدانجا فرستند

بعد از جنگ بیاس مرین حکم کرده بود که یعنی این مازک وطن خود کشته در جزیره  
 سار و فی شهری بنامیند

یعنی این با این نصایح کوشش داده مغلوب پادشاه ایران شدند  
 شورش یعنی این تا — یعنی این مدت چهل سال مطیع و متعا پادشاه ایران  
 بود و حکام آنها بونانی بود و در جنگ داریوش با سیت این حکام اور همراهی کرده  
 پادشاه ایران هیبت حاکم یعنی راه شوش برده نگاه داشت و داماش  
 آریستاکراس در آنجا حاکم شد

روزی آریستاکراس با آرتا فرن ساتراب ایرانی نزاع نمود زیرا که ساتراب

مقداری پول از حاکم پونانی قرض کرده و میخواست آنرا در نماید از اینجانب اریکا  
قسم خورد که در این شورش بی برپا کند

حکایت این شورش را بدین نحو نقل میکنم

حیثیت برای خلاصی از شورش هر چند کوشش کرد فایده نداشت تا اینکه روز  
غلامی فرسیده را در آرشید و چند کلمه بعضی خالی کوبی روی پوست برش  
نوشته او را نزد آریستاگراس فرستاد چون غلام به بنی آمد آریستاگراس بر او  
تراشیده و مضمون مطلب را فهمید

غالب شهرهای یونانی شورش نموده حکام ایرانی را بتسل رساندند بعد برای محافظت شهر  
قشون بزرگی مرتب ساختند

پادشاه ایران چون از شورش نبی اطلاع یافت حیثیت را بدستگاه مور کرد و او  
بشار و آمد و سبب شورش را از آقا قرن سارتاب ایرانی در خواست نمود  
سارتاب بدو چنین جواب داد - دلیل واضح میباشد زیرا که تو خودت کوشش  
دوختی و دامادت پوشید

حریق سارتاب - آریستاگراس از اسپارت کمک خواست و آنی تنها  
استماع نمودند و حکایتی در این باب نقل میکنند

درستیا که اس چون اسارت آمد و در مفرغ که روی او عبارت ازین کلمات  
شده بود به ظلمت پادشاه اسپارت نشان او - تروت مالک استیانی بی اند  
میباشد قشون آنها کم از ما فقط تیر و کمان نیزه است - سخن این مالک بسیار  
آسانت کلین برای جواب چند روز مهلت خواست

روز موعود کلین مسافت با این بی تا پای تحت ایراز از درستیا که اس سوال کرد  
درستیا که اس جواب داده راه لازم میباید پادشاه گفت بدبخت آیا  
تصور میکنی قشون لایق دست راه تواند حرکت کند

درستیا که اس هر چند جد و جهد کرده غایب و ندید تا اینکه گزرک و خورشید  
کلین گفت ای پادشاه از من بگو این چه چیزی است که میگوید  
درستیا که اس به آتش آمده همیشه و عهد قشون از آنها گرفت

یونانیان در افریکسی نشسته بسیار آمدند بعد از زمانی قشون ایران سارده  
معاظه کردند و یونانیان در وقت فرار سارده آتش زدند

تسلیم شدن نیین نام - یونانیان از سارده فرار کرده بمالک خیر  
اروپا میآید برود نیین بن یونانیان بسیار آتش تحریک کردند لیکن پادشاه  
ایران سه دست قشون بدان نواحی فرستاده و شمار منظم کرد

آرستگار پس بر اس فرار کرده در آنجا مقبول شد و هفت کشتی از  
شمارش گرفته و در مدخل بحر اسود وزدی بسپرد اما آخر آنرا تسلیم کنی از ساربان  
شده و او را در سارو بدار روند

بنی این تمام گشته و فتنی بی را پس خود قرار دادند  
فین سیصد پنجاه و کشتی بی را نزدیک جزیره لاید نگاه داشته و بی  
بحر پائی میا بوشت اما آنها اخاعت فین را کردند

ابتدا شش کشتی ایرانیها چونان حمله نمودن فین بس و سامن بدوین جنگ  
فرار کردند فتنی بی بعد از اینکه سه کشتی ایرانیها را غرق کرد به قی ای چند  
کشتی دیگر گرفته به سیل فرار کرد

ایرانیان سیل را تخیر کردند مردان گشته زمان و طحال را با بران آورده  
واریش شهری نزدیک رود جسد برای ایشان بنا نمود  
یونانیان چون فتنی بی را شنیدند بسیار متوحش گشته

گویند فرنی شمس شاعر تخیر سیل را بتیاری در آورده بود تا شایان  
منوم و محزون شده شاعر بخت را بدادن جریمه بزرگی محکوم کردند  
جنگ اول بدی - واریش چون از حریق سارو مطلع گشت مصمم



شد که تلافی نماید گویند کبی از خاندان داریوش هر روز پادشاه می گفت  
(پادشاه اتنی دارانجا طس بر بیاور)

چون داریوش از انتظام شهرهای یونانی آسیا فراغت یافت طارم جنگ با  
یونان شد و از جنگ اول بزی میمانند

در سال ۴۹۳ مازونیوس داماد داریوش با قشون کشتی زیاد می نسبت  
یونان حرکت نمود چون نزدیک کوه آتس رسید طوفان سختی بلند شده و تمام  
سختی را شکست گویند سیصد تنی و بیست هزار نفر تلف شد و مازونیوس با  
مراجعت نمود

داریوش در دفعه دوم چند قاصد ب یونان فرستاده آب و خاک خواستند (آب  
و خاک علامت تسلیم و طاعت کردن بوده) یونانیان جز برای تسلیم شدن اما استیانتیا  
و آتینا متحد شده قاصد مار کشتند

اسپارتیا قاصدین را در دریا و آتینا آنها را در بار اثر انداختند (بار اثر  
چاهی بود که مقصرین را در آن می انداختند)

قشون ایرانی مرکب از بدو سانس با بود که با تیر و شمشیر جنگ میکردند و اریوش  
این قشون بزرگ را در ششصد کشتی نشاند

یرانیان چون ناگزشت رسیدند بخارجت کرده بدانش زدند از آنجا  
به ترانس آمد پس از شش روز آنجا را منخر کرده اش زدند چون ایرانیان  
به آنکین رسیدند از حاین بیرون آمدند در جلگه مارا تن سن ۴۰ اردو زدند  
آینها متوحش گشته از اسپارتهای گنگ خواستند فاصدهای و دست و پا  
کیلو مظر راه دادند و روز طلی کرده به اسپارت آمد

اسپارتهای ارسم بر این بود که برای جنگ در پانزدهم ماه حرکت نمایند و آنوقت  
نهم ماه بود از آنجبت آنجا را لازم بود تنها جنگ نمایند

میلتیادو - میلتیادکی از نجیب زادگان آتن بود و مدتی در ترکیه  
سکونت کرده بعد از جنگ نی با آتن مراجعت کرد

چون یرانیان در مارا تن اردو زدند قشون آتن هم از شهر خارج شده متقابل  
خیمه و چادر بر پا کردند لباس جنگی آتن با زره و منقره پانچ و اسلحه آتیر نیزه بود  
تمام قشون آتن ده هزار بود ولی هزار نفر هم از پلانت جنگ آنها فرستادند  
رؤسای آتنی داده استیاقو (سرور) بود میلتیادکی از این سرور بود  
آتنی امیان و کوه نزدیک معبد بر کلسی صف کشیده و کوه مارا سنگر نمودند  
سروران خیال حمله نداشتند لیکن میلتیاد آنها را محصور کرد و آنوقت سرداران



س ۲۹ جگه اراتن

جنگ اراتن - ایرانیان جنگجویان مشهور در مرکز قشون سردار دادند  
 بلکه آنها فقط تیر و شمشیر بود فاصله میان دو قشون یک کیلو متر و نیم بود  
 آتینا صفت منظمی بسته و با قدم سر بر می یکد فوه حمله به ایرانیان کردند جنگجویان مرکز  
 آتی تار عقب نشاندند لکن یونانیان قشون بین دیار ایرانیان شکست داده و تمام  
 حمله قشون مرکز می کرده آنها را هم شکست دادند  
 ایرانیان سردار نموده خود را بکشته تبار رسانیدند آتی ناخواستند معاینه رایش  
 زنده ولی بمقصود رسیده هفت کشتی آنها را گرفتند  
 آو کیشتن آتی شجاعت زیادی در جنگ نمود س ۵۰  
 سخی نژاد برادر آیشیل شاعر و جنگ کشنده و افسانه در باب ۱

غنم بکشند سخی نوری کی  
 از نماین با یکدست نگاه داشت  
 یکس ایرانی دست او را با دست  
 قطع نمود این پهلوان با دست  
 کشتی را نگاه داشت باز از آن  
 قطع کردند اینده سخی نوری کشتی را  
 بدان گرفته و مستول شد  
 ایرانیان بدین سو نوم آمده  
 خواستند از آنجا به آن حرکت  
 کردند آن آتشیار بر دشته  
 به آن آمده و در پامین کوهی از رود



زود ایرانیان چون به آنجا رسیدند آتشیار را مشاهده کرده و شکر نمودند چندان  
 بعد دو هزار اسپاری به آن آمده و تخمین زیادی از آن غنم گرفتند  
 در جنگ با آن شش هزار و چهار صد ایرانی و صد و دویست مستول شده بود  
 آتشیار در مجسمه بزرگ برای مسیبتیاد ساخته و آنهارا در پرتیاب و دلف قرار داد

مرکب ملتیاو - بعد از شکست ایرانیان ملتیا و همکارانشی و عده قشون

برداشتند بجزیره پارس آمد

قشون پارس با کمک ایرانیان قبیله بود از اینجاست ملتیا و آنجا راهستانی مسخر کرد

در اینجا یک زخم برداشت گویند چون ملتیا و از حصار مسجد و منبر حجت رهنش شکست

ملتیا و چون مراجعت با آن کرد گرانقیمت و چند آتشی دیگر او را خائن قلم

داده مقصرش نمودند

ملتیا و بد بخت بواسطه رنج و درد شدید پایش بجا که قضات ننوشت باید و در وقت

هر قدر کوشش کردند اثری ننمود و او را بدون سنجاب تالان (پول قدیم یونان)

محکوم کردند از زخم ملتیا و کم کم شدید شده و به قانقره یا سمرقند فرستادند

قول بعضی ملتیا و در مجلس خود را مسوم نمود آتشی ناچید او را مدتی با غل در سمرقند

قیسقل - بعد از مرگ ملتیا و تمام خستیمار آتشی بدست قیسقل و آریستید

خانواده قیسقل نجیب و غنی بود اما چون مادرش آتشی نبود از اینجاست اول او را

جانبیان محسوب میداشتند

قیسقل در جوانی تحصیل زیادی کرده بود آتشی تا او را مسخره نموده میگفتند تواند

موسیقی و آواز خوانی بیسبب بهره نذر می قیسقل جواب داد علی موسیقی آواز

خود را غیبه ام ولی ترقی دادن محکمت را نیکو آموختند

تکالیفات زیاد از ایشان نقل میکنند

تیسکل نویسنده کان صاحبین در همیشه بنجانه خود دعوت میکرد در مجلس و فلان

نطق در باب وضع حکومت آن مینمود بعد از شکست ایران شخصی از مضطرب

و غمناکی او سوال نمود تیسکل جواب داد قبح سلیت پادشاه مضطرب است

پدر تیسکل پرسش از تحصیل ممانعت میکرد ولی او ابد الگوش نهاده همیشه در فکر

ترقی دادن آن بود آئین تیسکل را مقصود خود قرار دادند و کارهای او را

آئینکشی بزرگ داشتند شافیه بزرگ آنها پانزده گشته است بود که

بویله پناه پاروزن حرکت میکرد



در مینا

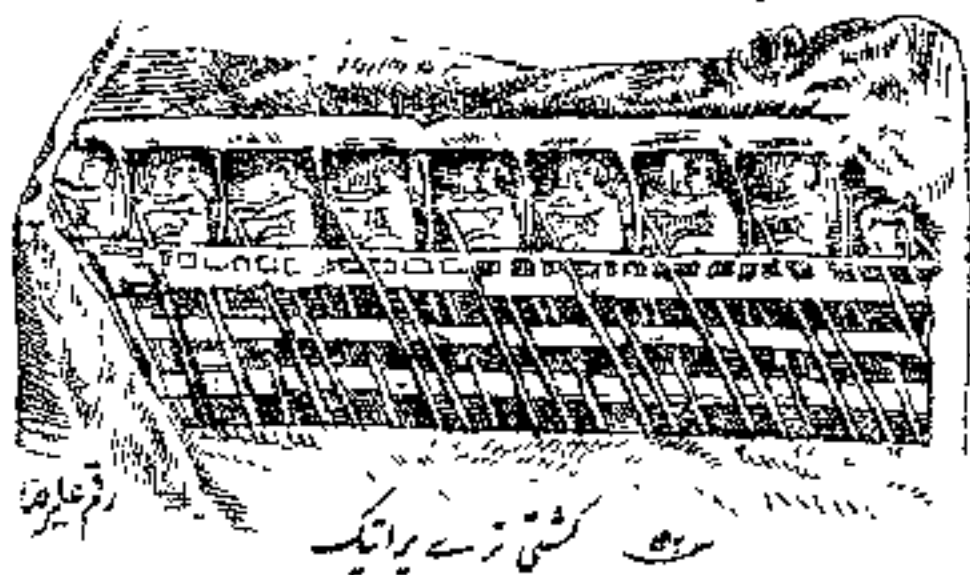
ساعت کشتی پانزده گشته

سفاین بکر ترقی نیر بوده است که بویله صد پناه پاروزن حرکت میکرد

این سفاین دارای چند شراع و در جلو آنها آلت تیزی قرار داده بودند که بواسطه

آن سفاین دشمن را سوراخ میکردند چون آئینکشی میباشند از این جهت در

کتاب بکری نیستی پست بودند



نیم شکل و دست کشتی بزرگ خنکی ساخت بعد برای نیشنل دادن سفالین بند بزرگ  
ساخته و آنرا پستیر نامید

ملاحان این سفالین فستری آتن بودند بعد کم کم از مالک دیگر غلام خریده و آنها را  
طرح نمودند آتینا این سفالین برای خنک بارترین ساخته بودند لیکن خنک  
ایران شد و بعد آتن اول شهر بگری یونان کشت

آریستید - رقیب بزرگ تیمستکل آریستید بود که او هم دارای خانواد  
نجیب بود ایشان در دیانت و عدالت مشهور شد و حکایت زیادی باب نقل  
گویند و نفوذ و زور و شکایت نزد آریستید آوردند علی از آنها آریستید را محاکم  
قرار داده گفت رفیق من تو را فریب داده فی الفور آریستید تنبیه کرده گفت

شکایت نرومن آوردند من نروشا

روزی قانونی وضع نمود مجلس یونان خواست رای در باب آن قانون دهد ناگاه آریستید  
بمجلس آمده گفت من خود تازه طعنت شده ام قانون من غلط میباشد

آریستید همیشه ضدیت با پستکل نموده و قوانین او را رد می نمود آریستید گفته است  
آن وقتی منظم خواهد شد که آریستید تمسک را در چاه بار آریستید از بند  
نزاع با بن این دشمن بزرگ کم کم شدت نمود و سر او دادند چنانکه مذکور شد  
موافق استر اسیم عمل نمایند که آریستید قتل او را داده سال از  
آن جنس راج کردند و اینکایت را به نمنوال نقل میکنند

روز رومی دادن آریستید در میدان بازار ایستاده بود و صفائی باو نزدیک  
شده و خواهش کرد که روی صدف هم آریستید را بنویسد آریستید متعجب شده گفت  
آیا خط و تقصیری از او دیده و همان جواب داد خیر او را نمی شناسم بلکه هرگز او  
نیده ام لیکن از بسکه او را آریستید عادل خطاب میکنند من خسته شدم  
گویند روزی آریستید از شهر خارج میشد گفته بود خدا کند که آتی او دیگر از آریستید یاد نمی

فصل چهارم جنگ دویم بدی



گزرش (خسپارشا) - داریوش تیسرے جنگ دیکری یونان میں  
لکن بقصود رسیدہ در سال (۴۱۶) قبل از میلاد بدرو دزدگانی گفت  
پسرش گزرش تخت نشست اول مصر بسیار مطیع کردہ بعد مصمم با جنگ یونان  
یونانیان حکایت تویدہ جنگ را بدین نحو نقل میکنند  
گزرش بسیار تن برور و عیاش بود و پسر عمویش مار و موشش ہمیشہ اورا  
بجنگ یونان ترغیب میکرد و پیرتیرات ہم اورا کمک نمودہ میگفتند از -  
انما کرت آق و حی آمدہ کہ یک ایرانی دو ساحل هلپین را بواسطہ  
پی متصل خواہد کرد

ارکات بان عمومی بادشاہ مخاطرات جنگ را پیش بلاخند کردہ و اورا منع  
نمود و دشب متوانی گزرش شخصی را خواب دید کہ اورا بجنگ یونان حکم میکند  
شب سوم بادشاہ عمومی خود را در زنجیرش خوابانید ارکات بان ہم بمانجا ابراز  
گزرش مدت چهار سال تیسرے جنگ یونان را نمود  
برای عبور از کوہ افسس زبانہ خالی کہ شبہ جزیرہ را ب یونان وصل میکند گزرش  
بریدہ سنسین را از انجا گذراند  
برای قشون بری رودی تنگہ هلپین دو پل قایم ہی بنا کردند این دو پل از

چهارده قایق مرکب بود و آشبار بود و هفتاد تن کمانی هم وصل کرده روی آنها  
انداخته بودند و به روی آنها با تاناک ستر نمودند یونانیان کایت خستن این  
پل را بدین نحو نقل میکنند

نویسنده طوفانی پل اول را خراب کرد و گزیه من حکم کرد و مسیحه شکان بر سطح آب نژد  
گفتند ای آب سوز و تلخ بجا جسته بی ادبی کرده ای حال بقوت دروز را از تو بجا  
خواسیم کرد بعد عمل جانی که پل را ساخته بودند بقتل رسانید  
بعد از خرابی پل شاه ایران قاصد چندی تمام شهرهای ایران بغیر از اسبارت و  
زرتستاده آذوقه طلب نمود

جنگ گریز مسیحی - در او خسر پانزده قشون ایران را سالار آذوقه  
زرتستان را در آنجا کذا رسانیدند

در سال ۱۲۹۰ گریز مسیحی بر خراب سلطنتی نوار شده و تمام قشون در عقب او  
حرکت کرده تا اولین رسیدند در آنجا تحت امر شاه زارودی تپه نژد یک سال  
در آنجا قرار دادند و سرودی آنروز پادشاه ایران مقصداری شراب ز غلظت  
عمدانی ریخته برای خوردن شیدت نمود و غلظت منس را در دریا انداخت  
بعد از قربانی رت هفت شبانه روز متوالی قشون ایران زمینگیر کرد در حبس

قبضه ده هزار خود جنگی بود که ایست آنها ز دوری و اسلحه آنها تیر و نیزه بود که جنگ  
طلانی یا نقره نمشی میشد بعد از آنها بر آرزو بود که مستحق عرابه شاه و عرابه مقصد  
بودند که پشت اسب سفید آنرا میکشیده

در این قشون بزرگ هر طایفه با لباس اسلحه مخصوص خود جنگ میکردند مثلاً  
ایرانیان و بدامسواران و لباس آنها زره بوده و بان ترکشی بسته بودند اسلحه  
آنها تیر و شمشیر و سپر آنها از نی بود

آشورین با واری منقش فلزی و زره کتانی و کمر زنجیری بودند

ساسانیان در ساحل دریایچه آرا را آمده اسلحه آنها تیر و شمشیر بود  
بدان با لباس منب و تیر و کمان آنها با چوب خیزران بود

تمام جنگجویان ممالک ایران (آرشی و پارسی و سگدیان و کرمانی)  
ناگین بجز خزر و قفقاز که پوست بز پوشیده اسلحه آنها سپهر (نوعی ساطور) بود

عربان با لباس عریض پوشیده و روی آن کمر بند بسته بودند

سیانیان افریقا که از پوست بر یا شیر خود درست کرده نصف بدنشان را سفید  
و نصف دیگر را مشر فر کرده بودند

عربان نوک تیرهای خود را از سنک چخماق و نوک نیزه آنها از شاخ درخت کوه

ایستادگی ما بر خود را از پشت کله اسی ستور کرده بودند

لیکن با باس پستی

تمام مل آسیای صغیر که تقریباً البته و جنگ آنها مشبهه یونانیان بود

سواران ایرانی و بد با اسب و عراب با شتر و نهان بگوز حرکت میکردند  
گویند قشون پاره یک میلیون و هفتصد هزار و قشون سواره هشتاد هزار و عرابه سواران

بست هزار بوده اند عده قشون را به قسم چنین کرده بودند

چون در دینکنس به دره غیر رسیدند ده هزار سرباز را در محوطه نگاه داشتند بعد

خارج کردند و عده دیگر در آن محوطه داخل نمودند خلاصه این را صد هفتاد و

تکوا کردند در عقب این قشون بزرگ تعداد زیادی غلام و ساربان و شتر و غنایان بود

ایرانیان زمان در اسیم همراه بوده بودند گویند و در خانه تا یک روز و کتی قشون

ایران بود خشک شدند تمام صحرائی علف نماند زیرا که فقط خرج یک غذای آنها

چار صد تالان بوده

در این شخصی خدایان را تشکر کرده گفت سائیس سلیم خدایان را که ایرانیان

یکدفعه غذا بخورند اگر دو دفعه بخورند دیگر در دنیا چیزی پیدا نمیشد

سخن ایرانی عبارت از ۱۲۰۶ کشتی تخیلی بود که از ملل سواحل مدیترانه گرفته بودند

شلا سیصد کشتی قیسی دویست مصری ۱۵۰۰ قوسی و ۱۰۰۰ اکالیس و ۱۰۰۰ کاروان  
۲۰۰۰ کشتی یونانیان آسیا

در هر سینه ۳۰ نفر نشسته بود و مجموع جمعیت سفاین دویست و پنجاه و شش هزار بود  
سه هزار قایق حمل و نقل آذوقه و آلات جنگی می نمودند  
هر وقت مورخ گوید قشون جنگی گزر سس ۲۶۴۰۰۰۰ و اگر تمام را بنسیر از  
زمان حساب کنند ۵۲۱۰۰۰۰ نفر نشده

معاومت یونانیان - چون ممالک یونان از عهد ایران مجزبه گشتند  
متو شش گشته بعضی تسلیم برخی با هم متحد گشتند روسای طوایف قرار دادند که  
دلت جنگ نزار شهری نمایند و از بر ناحیه مقداری جنگجو کشتی نفرستند  
چون بسیار تیار در جنگ بد طولانی داشتند از این جهت یونانیان یکدیگر را نارس  
قشون بحری دبری نمودند

و کلا از سیراکوز و کریر و کرنث کمک خواستند  
چون ژرن پادشاه سیراکوز با کارتاژها جنگ میکرد کمک نخواست بکنند که  
در حالت در جنگ نکرده و فقط کریر را چند کشتی فرستاده و چون بجزوب پلنزی رسیدند  
برگشته خلاصه غالب شهرهای بزرگ کمک با سپارت و آتن نکردند

مالک متحد یونان از اغراض مرثب شدند

میکار - آتن - کالپس - ارثری - اسپیرس -

سيفتن - سیتنس - پلات - تیس بی - اسپارت

و نام پینز - آشنن - آژکا دین - تسالی -

بالی نا در قشون ایران داخل شدند

مدافعت تمپیل - در راه پینز به معبر تنگ بود (۱) معبر تنگ

در جلوتسانی (۲) معبر تر تمپیل در جلوی یونان مرکزی (۳) معبر برونخ

گرنست در جلوی پینز

ده هزار نفر در کشتی نشسته بودند معبر تنگ را نگاهداری نمایند اما پادشاه پارت

آنها را مانعت نمود زیرا که ایرانیان از راه دیگر بخوبی میتوانستند بیایند

سروران یونانی در برونخ گرنست جنگ را در معبر تر تمپیل قرار دادند این معبر

بقدری تنگ بود که دو عرابه فقط مستوانست از آنجا بگذرد در نزدیکی معبر تنگ

بود که در آن چشمه‌های آب گرم و آب گوگردی جاری بود اینکار از این جهت

تمپیل (ارض چشمه آب گرم دار) نامیدند

درانتهای معبر مخرابی بجهت هر کس ساخته و معبر را بواسطه دیوار دوری مسدود کرده

قشون بریاست بمشند اس پادشاه اسپارت نزدیک مبرار و روز این قشون  
بود از ۳۰۰ سپاهی و ۱۰۰۰ پرک و ۵۰۰ تیر و ۵۰۰۰۰ مین و ۱۲۰۰ ارکن  
و ۱۰۰۰ ارگادی و ۲۰۰۰ فیلنت و ۱۰۰ مین و ۴۰۰۰ گری و ۶۰۰۰ تپنی  
و ۱۰۰۰ شید

خلاصه مجموع تمام این قشون ۶۸۰۰ جنگجو بود بغیر از لکرین  
چون گزیس نزدیک شدند اس قاصدی اسپارت فرستاد که گفت  
اما چون پارتها عید آیین کارین را گرفته بودند تو استنبایند  
چون پادشاه نزدیک به ترسین رسید تصور کرد اسپارتهای فرار خواهند کرد  
برعکس شد گزیس چهار روز استراحت نمود و روز پنجم حکم حمله داد و یونانیان  
بدمار عقب نشاندند پادشاه متعجب شده قشون عمده را روانه نمود آنها هم خواستند  
کاری بکنند و جنگ دور و دراز کشید و عاقبت یونانیان فائق آمدند  
اسلحه یونانیان بزرگتر و محنت تر از اسلحه ایرانیان بود و علاوه اسپارتهای  
و لکرین را خوب آموخته بودند

پادشاه در این مدت روی تخی نشسته تا شامی جنگ میگردید و شنید از  
یکی از سرداران ایران عده قشون برداشته از کوه بالا آمدند و مشاهده

بودند آنها را مشاهد نکردند زیرا که در تحتسای طوطی زیاد می در کوه روئیده بود و خلاص

در طلوع آفتاب قشون ایران از کوه پامین آمده خود را نزدیک بصر رساندند

جاسوسان یونانی شنیدند که در آنجا تمام سرداران جمع گشته مصمم فرار شدند

شنیدند که گفت من با سیصد نفر اسپارتیم تا جان دارم جنگ خواهم نمود اگر شما

میل رفتن دارید بروید تمام سربازان یونانی بغیر از تین پی داو و تبا فرار کردند

قتل شنیدند اس - در طلوع آفتاب دو مرتبه جنگ شروع شد اسپارتیان

از روز تمام از جان خود گذشته خود را قشون ایران زدند از روز ایرانی زیاد می مقتول

و بعضی خود را بدریا انداخته غرق شدند

یونانیان چون صف قشون دشمن را بهم زدند شیر نار کشیده حمله نمودند پس

گشته شد یونانیان اطراف او جمع شده جنگ نمودند در چهار حمله چهار دفعه ایرانیان

مغلوب شدند

قشون بیدران از عقب یونانیان را احاطه کرده تمام آنها را بی استثناء و بر

تر میسپیل قتل رسانیدند

یونانیان چون فتح تر میسپیل را شنیدند تخمین زیادی از اسپارتیان نموده شنیدند

یکی از پهلوانان بزرگ دهه بنای بزرگی در بصر تر میسپیل جهت او خستند





بد گفت قشون ایران بصدای یاد است که اگر تیر و کمانند جلو خورشید گرفت  
میشود دی منیس جواب داد بهتر آنوقت ما در سایه جنگ خواهیم کرد  
بشنید اسب نجواست و دوفر اسپارتی را از جنگ بگریزانند برای آنکه پیغام او را  
به اسپارت برند آنها استماع کرد. جواب دادند ما برای جنگ کردن آماده  
نیستیم پیغام بردن

دوفر اسپارتی ناخوش بودند که چشم در دوشت روزی اسلحه بر خود مرتب کرد  
خود را در میدان جنگ رسانید مقتول گردید و گری موسوم به آرستدم با پست  
برگشت ز تعایش با دشمنان کرده او را پیغمبر خطاب میکردند  
یک نفر اسپارتی پیغامی به سانی برده و دیگر مراجعت نکرد ز تعایش او را پیغمبر  
ولی شرف خطاب میکردند این اسپارتی از محالیت خود رخصه کرد  
گویند چون گزرسس بنامیان پیغمبر مسیل رقیل رساند سر این پادشاه  
اسپارت را بریده و جدا در ابدار او بخت

جنگ بحری آرتمیسیوم - مدت جنگ بری سفاین یونان نزدیک  
دماغه آرتمیسیوم توقف کرده بودند عدّه سفاین ۱۸۰ بود و ۱۷۰ کشتی تعلق  
۱۲۰۰ کشتی ایران در ساحل مانیتری توقف کردند اول صبح طوفان شدیدی

دو سه روز طول کشید و خدشتی ایرانیان را خور و کردهای سفاین یونانیان صدمه  
وارد نیامد از این جهت یونانیان لشکر زیادی از پرنسیدن و بت انواع دریا نمودند و  
حیوانی بجهت او قربانی کردند

چون طوفان تمام گشت سفاین ایران بخلج پاکارتیک آمد پس گزافند سفاین  
ایران بریات آری میا و اسپارتی خواستند فرار نمایند اما تمیشکل آنها  
منع نموده گفت باید ساکنین آب در باطل و امواتان بکشتی نشاندند آنوقت  
فسه از نمایم

گویند ساکنین آب ۳۰ تالان تمیشکل داده بودند تمیشکل ۵ تالان آری میا و  
داده و ۳ تالان آدیانت میرا بجز سفاین داد  
ایرانیان ۲۰۰ کشتی برای محاصره سفاین یونانی حرکت دادند یونانیان خواب  
شب فرار نمایند اما با مصم خنک شدند و سفاین آبشکل با دزدی مرثب کرده  
عمل نمودند این دفعه کسی کشتی ایرانی را نسخر نمودند

بعد سفاین یونان بر گشته در ساحل دریای سکراند خستند شب طوفان سختی شد و چند  
سفاین ایرانی را خور و کرده آنوقت و در روز امیران با یونانیان در دریا جنگ  
کرده بعد بر گشته هنگام رفتن تمیشکل نزدیک حشمه که ایرانیان اردو

زده بودند عبارت ذیل را روی سسکی حکاکی نمود

ای یغیان نایم وطنان عزیز شما وطن خود را ترک کرده همنیان را غفلت میکند  
حال پس است اگر سبیل ملک بوطن نداریه اقلان ترک همنیان کشته بشهر خود کوچ کند  
تسخیر آتین - چون این از تمام نواحی یونان بیشتر در خطر بود از ولف و حی  
خواستند پاتی ولف جواب داد ای ملت بد بخت چرا آرام ساکت نیستید  
ترک خانه و وطن خود کشته نمسازنماید وطن شما را خراب خواهند کرد و اگر  
رب النوع جنگ مملکت شما را آتش خواهد زد

آیتها نامیده شده اند فدا شده ز میونی (عمامت خواهش) بدست گرفته در  
استادند پاتی جواب داد میوده غنظنیرید تمام خدایان از اعمال و حیمه شما  
لکن بت لار باب دیوار چوبی را از تمام مخاحرات محفوظ میدارد و شما تا  
میتوانید در آن پناه گیرید

آیتها معنی دیوار چوبی را نمی فهمیدند و گمان میکردند دیوار چوبی مقصود از بنفید  
آنرا بل میسباند تمسکل گفت و دیوار چوبی باید گشتی باشد  
آیتها تمام حرف تمسکل را تصدیق نموده در تمام آتیک جاز زدند که هر کس عیال  
و طفلانی خود را برداشته با حل در یاباید آسمان بعد از کتیون برای آیتها

خبر داد که مار مقدس بعد از روز برای غذا خوردن لانه خود بسیار درین بند و محلت  
که رت انواع آبن شهر ترک کرده باشد یونانیان آن عیال و عیالی خود را برده  
در بنادر سالامین و ایزین و تیرین بکشتی نشاندند از طرف دیگر جنگجویان در سفین  
جنگی قرار گرفتند

ایرانیان چون بر آن رسیدند شهر را خالی دیدند و اگر گریز آمدند چندان تنگ روی شدند  
شکر بسته و مدت دو هفته با آنها جنگ کردند اوقت بسته از قشون ایران از طرف  
دیگر تیه بالا آمده علیه یونانیان کرده تمام آنها را بقتل رساندند بعد از گریز  
خاست کرده آتش زدند

گویند ایرانیان درخت زیتون مقدسی را که آبن رت انواع کاشته بود سوزانید  
ولی بعد از چند روز شاخه از آن رسید

**هیرتیت** موزع گفته است آتینا نجات دهنده یونان بوده اند و فی الحقیقه  
اگر آتینا ایرانیان کمک میکردند هیچ تندی در جنگ بگری با آنها مفادست نمیکرد  
**جنگ سالامین** - سفین یونان در سالامین لشکر انداخته بودند  
عده آنها ۳۸۶ بوده

۱۸۰ کشتی آتنی و ۴۰۰ فروند از کرت و ۵۰ از ایزین و ۶۰ فروند کشتی

فقط اسپارتهای داشتند سایر سفین بجز ایر کالیسی و ناگزس و یونس چهره  
 پلنگ (سیون و ایپادور و تریزین و هر میون) داشته

سرداران یونان از حریفان این خبر شده خواستند سفین را در برزخ کرنت  
 نمایند اما باز تیسکل مانع شده از آری میاد اسپر بجز خواهرش نمود که جنگ دیگر  
 در سال این سن ۵۳ نمایند



روم خیرات

سن ۵۳ لشکر کالاماین

تیسکل گفت اگر سفین از خلیج بیرون رویم بزودی ایرانیان سفین را تسخیر  
 کرده تمام زمان و اطفال ما بدست آنها خواهد افتاد باری ساجده و مشاجره زیاد  
 در این باب نمودند گویند آری میاد آخرالمرسته شده خواست تیسکل با با چوب  
 برزخ تیسکل گفت هر چه خواهی تنی لی یک کمی هم حرف مرا گوش ده  
 او میخواست یکی از سرداران کرنت گفته بود نباید حرف این بی شرفی را







گزرده پس چون بایران رسید تاج طلائی برپس طاق حاجت پزیر داده بعد سر او را  
 برید زیرا که ایرانیان در کشتی او پلنگ شده بودند  
 مار و میونس در یونان - بعد از فرار گرنیس یونانیان و چار مار پزیر  
 شدند قشون او مرکب از ۳۰۰۰۰۰ ایرانی و مقداری قشون سانی و یونانی  
 و یونان شمالی بود

چون بعد از جنگ سالامین یونانیان خواستند بر این رقابت نمایند که کلاکت  
 بسیاری حیوانی قربانی کرده و در آن روز کسوفی واقع شد یونانیان این واقعه را  
 توهم تصور کرده به غیرت فرجیت کردند  
 یونانیان چون مملکت کاریستین (در جنوب آب) را غارت کردند و سال  
 برگشته و مجسمه بزرگی برای آتمن ساخته آنرا در دلف قرار دادند  
 بعد تمام روسای قشون بحری جمع شده برای جایزه سرداران مشورت کردند  
 فرعه در محراب پزیدن کشیده شد و جایزه را به تمیکل دادند  
 بعد تمیکل به اسپارت سفر کرد و ساکنین این ناحیه صنایع بزرگی از او نمود  
 و تاجی از شاخه زیتون مقدس او جایزه دادند و در مجلس سپید اسپارتی  
 اورا مسخر می کردند چون تمیکل به آتمن آمد قسیمیهای خود را مصدر کارهای

دید مثلا آریستید رئیس قشون رومی و گرانیشپ رئیس قشون بحسری شده بود  
ماردنیوس در بهار به آتن آمده و یکی از یونانیان بهین برای صلح نزد یونان  
فرستاد آتمناراضی گشتند و آخر الامر لیسیداس قاضی ایرانی با عیاش  
ضرب شک بلائی کردند

بعد آتمینا قاضی اسپارت فرستاده ملک طلیدند مفتشین بهارت شمع  
کرده گشتند هنوز عید هیاسنت تمام نشده خلاصت ده بروز بهیار اول  
کرده و هیچ جوانی ندادند

باری چهار از زیادی اسپارتهها ۵۰۰۰ هفت اسپارتی و ۵۰۰۰ سرباز پارت  
به آتن فرستاده بر اسپارتی هفت هفت سلع هم او خود برده بود که محسوس  
قشون اسپارتی چهل هزار سی بود

گویند یکی از ساکنین تریب مفضی گفته بود که آتمینا با ایرانیان متحد شوند تمام مملکت  
خراب خواهد شد

جنگ پلات - ماردنیوس بعد از آنکه آتن را تسخیر کرد قشون را بجنگ  
پلات آورد ایرانیان در این جنگ اردو زده و طرف آنرا خنق کردند  
قشون ماردنیوس مکتب از ۳۰۰۰۰۰ ایرانی و ۵۰۰۰۰ یونانی بود

اسپارته‌ها و آفتیاد تمام متحد نشان در جلگه نزدیک چشمه کاراگانی اردوزوند  
و قشون آنتا مرکب از ۳۸۰۰۰۰ حیلت و ۱۰۰۰۰۰۰ ماسه بار شمع بر تیردنیس بود  
رئیس کل قشون یونان پزانیاس سپارتی بود

اسپارته‌ها در طرف یمن آفتیاد ریاست بستید در طرف یسار صف کشیدند  
آفتیاد نزدیک بود که برای مکان جنگ با اسپارته‌ها نزاع کنند لیکن آریستیداس  
خاموش نموده گفت برای نزاع کردن با هم نیاید ایم بلکه ما تمام قوای یونان را در  
اینجا جمع کرده میخوایم دشمن بزرگ را از پیش برداریم

قشون مرکزی یونان عبارت بود از ۱۵۰۰۰۰ تیر و ۵۰۰۰۰۰ گرتی و ۲۰۰۰۰۰ مگال  
۶۰۰۰۰ آرگن و ۲۰۰۰۰ سیونی و ۱۰۰۰۰ پسا دور و ۱۰۰۰۰ تیرزن و ۳۰۰۰  
مسی و ۱۰۰۰۰ فیلت و ۸۰۰۰۰ پریمون و ۶۰۰۰۰ ارتیری و ۴۰۰۰۰ کاسس  
و ۵۰۰۰۰ آبراسی و ۸۰۰۰۰ لکاد و ۲۰۰۰۰ سفالنی مجموع تمام قشون مرکزی  
۱۶۹۰۰ نفر بود

مدت ده روز جنگ واقع نشد و هر چه از دو طرف قربانی میکردند دشمنان یونانی  
نیشه تا اینکه ماردنیوس شروع بجنگ کرد  
شب پنجم را اسکندر کبیر برای آفتیاد آورد

روز جنگ سپاهیان مقابل ایرانیان و آتشیست مقابل یونانیانی که طبع پادشاه ایران  
شده بود نصف کشیدند بزایس محل ایشانرا نیز آتش زدند زیرا که آتشیست طرز جنگ کردن  
ایرانیان را بهتر میدانستند مارونیوس هم مقتت شده و هم مکان قشون خود را  
ایرانیان حشم کارا کافی را غراب نمودند شب بزایس قشون را بطرف پل  
حرکت داد اتفاقا قشون یونانی برسد دستم شده و تمام از هم جدا ماندند  
در طلوع غاب مارونیوس قسنت حرکت یونانیان گشته و حکم جنگ داد بزایس  
خواست قشون آتشی را که جدا مانده بود بکنک اسپارت بیاورد اما آنهم با ایرانیان  
جنگ میکردند پس در آن امد دو جنگ اتفاق افتاد  
بزایس بر حسب عادت حیوانی قربانی کرده اعداد او را ملاحظه نمود ولی آن  
نیکوئی در آن بنیدید و یونان دیگر قربانی میکرد  
مارونیوس وقت را غنیمت شمرده قشون ایرانی را نزد یک سپاهتیا آورد  
ایرانیان پس خود را سسگر کرده سپاهتیا را هدف گلوله می نمودند نگاه بزایس  
ملاحظه کرد که اگر ملاحظه سبر نماید تمام قشون تلف خواهد گشت از این جهت  
خود را بطرف معبد بران بآر باب نموده از تیرت قلب نیاید و الله را  
خواست دهانش را زد و مستحاکم گشته و اعداد حسونی را که تازه قربانی

کرده بود نیکویافت فی انوار قشون منظم نموده و بایرانیان حمله نمود این جنگ  
مدتی طول کشید مارتیوس خود سوار بر سفیدی شده فرمان جنگ را میداد تا  
تیرگی و خورد و سردار ایرانی را بجاگ نمود ایرانیان بی سروار مانده بارودی  
خود فرار نمودند اسپارتمیا آنها را تعاقب کرده تا خندق نرسید و منظر در  
آینا شدند

آینا از آن طرف یونانیان مطیع ایران شکست داده با سپارتمیا ملحق شدند  
در آن روز ای ساشه و از خندق گذشته تمام ایرانیان را در آنجا بقتل رسانیدند

گویند در این جنگ ۲۶۰۰۰ ایرانی و ۹۱ سپارتی و ۱۶۰۰ تیر و ۵۲۰ آتنی  
تلف شد و قشون مرکزی یونان جنگ نموده بودند یونانیان حمیه های ایرانیان  
نهارت کرده مقدار زیادی اسلحه و جوهر و خنجر و اب و میز و پارچه های قیمتی و طلا  
و نقره یافتند عشرين بیمار برای خدا ایان خرج کردند مثلاده و مجسمه سنگی  
برای زئوس الهی و پزیدن کرنی ساختند برای آملن یک سه پایه طلایی  
ساخته که آنرا سه مار بهم پیچیده نگاه میدشهند سر غش این سه پایه را در  
قرار داده و روی ستون آن هم ۳۱ طلی که در جنگ ایران با هم متحد شده بود  
حکاک کردند خلاصه در سال ۴۷۹ قبل از میلاد یونانیان کلی از جنگ با ایرانیان

غایغ شدند

جنگ میکال - در این

دست رس نغاین به نانی بود

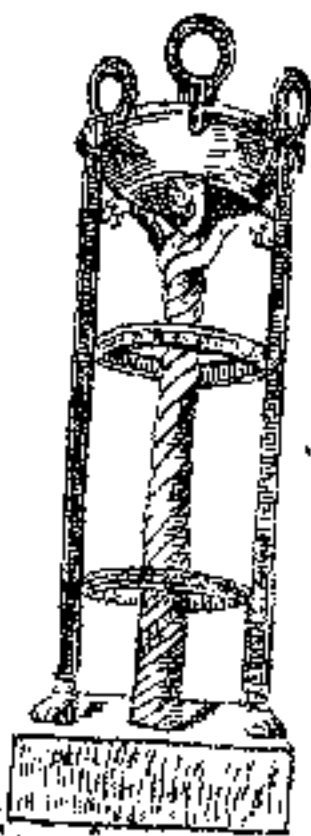
به لستی شیدس پنا

سواهل اسپای صغیر اطلی کرد

خواست یونان اسپار

ایرانیان شوراند چون نغاین

به دلس رسید در اسخا



دست سبانه پلاک  
مجموعه عیون

توقف نمود شمس اینجوستند نغاین به اسپارند تا سرداران بحری نغایت

میکردند با حسن پیکر نغایت لستی شیدس گفت در لقب چتر نغایت

(در میں کل) را بشاداده اند لستی شیدس نغایت گشته و مل از حکم حرکت د

فتون ایرانی که مرکب از... و تقریباً در دانه میکال اردو زده بودند از

۳۰۰ نغاین ایرانی رسم به انجا فرستند یونان آنها را عقب نموده به

آمده و مقابل آنها اردو زدند

ایرانیان چون از زمین بیگانه می که رسم ایشان بود خوف شدند و سلمه آنها گرفته

آنها را مستحضر دو قرار دادند. اهمیت از طرف جلگه و اسپارتیا از طرف کوه

یکدفعه حمله کردند یعنی بین با آنها متحد شده تمام ایرانیان را بمقتل رسانیدند

یونانیان بعد از غارت کردن آرد و سفاین ایران را آتش زدند

کویند جنگ پلات و یکال درگیر و واقع شده بود و یونانیانی که در یکال جنگ میکردند

با آنها الهام شده بود که یونانیان دیگر هم در پلات نفع خواهند کرد

## فصل پانزدهم دولت آتن

تجدید بنا و حصار آتن — هزوت مورخ گوید آتینها آزاد کنند

یونانند و وطن پرستی را به یونانیان آموختند بعد از خدایان کسی که توانست ایریا

مغلوب کند آتینا بوده اند بر آتینی هزوت صحیح فهمیده زیرا که آتینها هر قدر قوه

داشتند بکار بردند هر چند مملکتشان خراب و سوخته شد

تیسکل خواست حصار شهر را مجدداً نماید از اینجست قرار داد هر خانواده اول

حصار آتن را بسکیل داده بعد منازل خود را بسازند

عقیده اسپارتیا بر این بود که چون شهر محکم گردد ممکن است ساخلو دشمن شود از

اینجست بنامی حصار آتن را جایز نمیدانستند تیسکل کوشش باخیز و ما کرده همیشه

جد و جهد زیادی برای بنای حصار می نمود

چون نسیکل با سپارت نشت مدت ده روز در آنجا توقف کرده از منزل منتقل  
رفت و به مجلس سپارت حاضر گشت کای سکیت معطل رفتای خود هشتم ممکن است  
برای ایشان کاری اتفاق افتاده باشد که نتوانسته اند بیایند

سپارتنها چند نفر برای تحقق بنا حصار بر آن روانه کردند نسیکل به آتنی با پیغام  
فرستاد که قاصدین سپارت را تا مراحتش توقیف نکنند  
چون حصار تمام گشت نسیکل با تن مراحت کرد

حصار جدید بزرگتر زد می بود و اجنبیان زیاد می باشد شجاع آمده مسکن نمودند  
خاست و قتل پیرانیاس - بعد از فتح میکال شهرهای یونان با اسپارتن  
مخد گشته سفاین را به پلینین آوردند در آنجا جنگی با ایرانیان نموده و آنها را از  
ترانس خارج کردند

پرنیاس امیر البحر به پرنیس (قسططنیه) آمده کم کم عاوت ایرانیان را  
کرده البته آنها را می پوشید باری می نامد مصریها او را مسمری کرده و غالب بزرگان  
ایرانی با او دوست شدند چنانکه امیر البحر یونانی خویش دختر گزیرنوس را بعد خود را  
و در عوض او میخواست یونان را برای پادشاه ایران مستخر نماید

پرنیاس به رفتاری یاد به یونان میا نمود و پلینینا ترک خدمت گشته مملکت خود



برگشتند یونانیان جنم پر ربات معاین را به آریستید دادند و از آنوقت

اسپارت در جنگ با ایران حالت نمود

مقتضی پزانیاس را به اسپارت آوردند ولی دو مرتبه به پزانیاس آمدند و از مابا  
 ساراب ایرانی متحد گشت یونانیان این دفعه پزانیاس را جس کردند ولی مقصد  
 پول داده از مجلس خلاص شد پزانیاس کوشش زیادی برای شورانیدن یونانیان  
 نمود ولی فایده نخبید

روزی قاصدی نزد آرتامباز فرستاد و از او کمک خواست قاصد کاغذ را باز نمود

و ملاحظه کرد که در آن نوشته بود حال کاغذ را بقتل رسانید قاصد کاغذ را به پزانیاس

نشان داد و آنها خواستند پزانیاس را استنطاق کنند

قاصد در ضمن استماع کرده بعد از شنیدن واقع در نزدیکی دماغه ستار پناه

پزانیاس نزد قاصد رفت و او را محسوس بر بردن بنام نمود

مقتضی قرار دادند که او را اطلاق کنند ولی از آنها او را مخبر کرد پزانیاس بعد از

کالیگنس (خانیسری) پناه برد و مخفی او را بعد از آنکه سوار کرد

و اول کسی که سوارش را آورد و او را پزانیاس بود

سروار آتی چند روز در بعد سیر بر و تا سوس رسید آنوقت او را بیرون آورد

اسپارٹیا تصور کردند که الهه از اسمیل بیخ (قل پزایس) متغیر گشته  
اینجست دو مجسمه بزرگ بخت او خستند

اتحاد و سن - کهنین جزایر و سواحل یونان مدتی با ایرانین جنگ کرده  
عاقبت خود را به اتحاد نمایند. اریستید رئیس قشون بحری تمام مبعوثین شهر را  
در دروس نزدیک معبد آملین جمع نمود و لشکر دادند که هر شهری مقداری  
پول و قشون و کشتی بفرستند

یونانیان چون از جنگ خسته شده بودند فقط مبلغ ۴۶۰ تالان (پنج کور در فران)  
فرستادند این پول را در تحت نظارت تمپید در معبد آملین قرار دادند  
اریستید برای شکار باری عمل نامه آملین که خسته در دریا انداخت و تمام مبعوثین  
قسم خوردند که خلاف معاهده رفتار نمایند تا اینکه قطعه آملین از آب بیرون آید  
(۴۷۶) تمام شهرهای متحد به یک خود حکومت میسر دهند و ملی تمام  
در تحت حکم و نظارت آملین بودند

اخراج و مرگ تمپید - آملین بزودی از تمپید برشته اورا نکا  
و خان قتل دادند زیرا که با بیخ خانواده رابطه میسر و وز و دستمحل گشته بود  
چنانکه بگویند صد تالان داشته است

روزی تمسک صفت لازم سردار بودن بر این مسکروار رسید باو گفت  
فراموش کرده اید آن بیغرض بودن است

تمسک خواست صحبت مخیانه در مجلس کخدار رسید صحبت اور سوال کرد تمسک  
گفت خوبست نماین متحده آتن در آتش ز نیم برای لکه آتینا نقطه کشتی در آتینا  
ار رسید گفت حرف شما صحبت لکن این عظیم بزرگیت

بعد از جنگ سالین دیگر تمسک را سردار کردند و پس از مدتی موافق استرا  
اورا خراج کردند تمسک به اکرنس رفت

چون پرایس در کشت تینا خواستند تمسک را طلال کنند سردار یونانی  
که سیر فرار کرده و از آنجا به پیرفت آمدت پادشاه یس با دشمن او بود  
روزی تمسک را در خانه خود دید که نزدیک آتش مقدس نشسته و بچه را در بغل  
آدمت منموم کشته و اورا بمقدون سیر روانه کرد

از آنجا تمسک به کشتی فرشته خواست به آرو و اما طوفان سختی پدید آمده کشتی را  
به نا کرنس برد و سردار یونانی خود را بر زمین کشتی معرفی نموده گفت که به آتن روم  
من تو مقبول خواهم شد رئیس کشتی متو بخش کشته کشتی را در دریا نگاه داشت  
چون کشتی به آفر رسید تمسک خواست بخانه پادشاه ایران رود پادشاه ایران هم

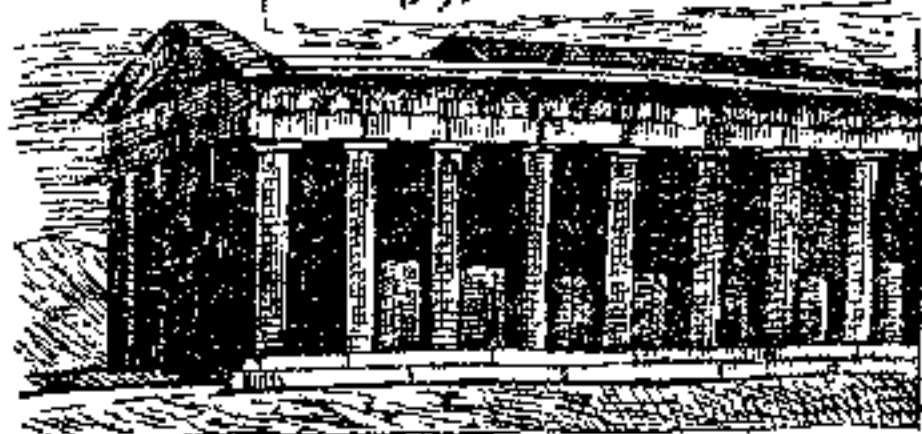
بولی گزافی داده بود برای اینکه تیسکل را بیاورند سرور یونانی خود را در خواب  
مخفی کرده به سوز (شوش یا تخت قدیم ایران) رسید بعد از آنجا نزد آرز  
تا گزیر سس (آرد شیر دراز دست) جاشین گزیر سس رفته و خود را معرفی نمود  
پادشاه از جزئیات تیسکل تعجب نموده و سه شهر با او عطا کرد  
تیسکل در مائیر می سکون کرده و در آنجا مردارندگانی گفت ایرانیان تضرع  
بزرگی برای او ساخته و در آن یونانیس استخوان او را از قبر بردن آورد  
نخجانه در آنجا دفن کردند

گویند تیسکل و عده استخر یونان را به پادشاه ایران داده بود و چون نتوانست برود  
شود خود را با خون گاو ناخوشه مسموم کرد

سیمین - بر مملکت یاد نتوانست جریه بدش را ادا نماید ولی خویشانش بگویم  
آلی غیس که در طبابت از تمام زمان آتشی گوی سبقت برده بود زن کانیان  
متمول گشته و جریه را ادا کرد

سیمین ساخلو ایرانی را که در شهر این واقع در مصبت استر مین بود مجاهره کرد  
ایرانیان مقاومت نموده شهر را آتش زدند و از این جنگ بعبه نگر و شمینی در طرف  
ترس نبود سیمین چون از جنگ رجعت کرد عمارات و مساجد را با

سیمن بسیار همان نولز و فصد دست بود مثلاروزی نبود که همان در خانه او بنا شد  
 در بازیهای المپی جایزه بزرگی بسیمن عطا کرده  
 آیتها جزیره کوچک سیرس را نصب کرده کنشش را فروخته در غایابی آتن  
 در اینجا مسکن داده بودند گویند تیر اول پادشاه آتن در این جزیره مدنون بود  
 روزی عطایی خاک محلی از آنجا را با چکشش عقب نمود سیرسها آنجا را خمر کرده  
 استخوانهای درشتی یافتند سیمن استخوانها را به آتن آورده و در سال ۴۶۹  
 قبل از میلاد معبد بزرگی ساخته و آنرا قورنیون نام نهاد ۵۵



معبد بزرگ آتن در ایتنا

سیمن با ۲۰۰ کشتی سواحل جنوبی آسیای صغیر را طی کرده و یونانیان بسیاری  
 بشورایند بعد سفایین فنیسی را شکست داد (۴۶۵)  
 چون آتن مراجعت کرد درخت نخلی از مصر فرستاده و آنرا در سال ۴۶۵ در معبد

آین شہ ار داد

گویند در جنگ مذکور سیمن ۲۰۰ کشتی دشمن را کشتند و آیتینا را با اسیرانی  
پوشانده بدقتیم ایرانیان را فریب داد سیمن با ۳۳۰ کشتی و ۲۰۰۰۰ مجوسین  
آتن مرجهت کرد

طغیان و اطاعت متحدین آتن - یونانیان جز برای وسو اصل اولی  
به آیتینا اطاعت کردند ولی بزودی از حکم آنها سرپیچید و آیتینا برای کوشش  
آنها شستی و قشون فرستادند

تا گرس که با ثروت ترین شهرها بود مدتی مقاومت کرد ولی آیتینا آنرا محاصره کرده  
در سال ۴۴۰ پیش از میلاد آنجا را محاصره کرد و سرانجام آنرا فتح کرد  
معاذین طغیان آنجا را ضبط نمایند قانونی ادعای ملکیت نمودند دست  
آیتینا این شهر را محاصره کردند تا سرانجام غایت تسلیم شده مغایرین و معاوان  
به آیتینا واکند کردند

چون آیتینا گنج دس را به آتن بردند سپاه تیار بر آنها شوریدند و در آن مسجد  
واقع در درامی اثر بفرار چهار شهر به آتن تسلیم شد و تمام سال ۴۰۰ تا سال ۳۰۰  
تقطیع بین اپارت و آتن - سپاه تیار ترقی و تروت آیتینا متوجس

خواستند تا نفس را در جنگ ملک نمایند

در سال ۳۶۴ رین لرزه سختی در لاکنی شد ... نفره رفتند تمام خانه را  
اسپارت بغیر از پنج خانه خراب شد بیلت اوقت را غنیمت شمرده بخواب  
خود را از قید اسپارتهیا خلاص کنند اما از کید منس پادشاهی انصورتشون بزرگ  
تریب داد و بیلت با جریئت جنگ کردند

منی با قشونی بود ایتم فرستاده و در آنجا تسلبه بندی می نمودند اسپارتهیا  
آنجا را محاصره کرده و سیصد نفر از ایشان کشته شدند اوقت از آنجا ملک  
سیمن پسر بیلت یاد دست اسپارتهیا بود و کلی از پسرش را لا بید می شناس  
نام نهاده بود خطبای آن ملک فرستادن اجازت میدهند لکن سیمن در  
حاضر شد گفت آن اسپارت و دپای می مانند اگر اسپارت مندم کرد و پان  
فایح خواهد ماند سیمن با عده بیلت با اسپارت رفت باز سیمن کت نخوردند  
اسپارتهیا از آنجا مضمون کشته و آنها را برای ملک قبول کردند چون سیمن با  
مراجعت کرد نجباء و بزرگان از او نفرت نمودند و موافق انسترا سیمن او را  
نهی بعد کردند

خلاص مدت ده سال سیمن را و قحاق نموده و بعد تسلیم شدند اسپارتهیا هم  
سردا

پیر اسراج کردند

آفتاب شهر نیالکت را که در بزرگ کورت عیب تخریر نمود و منسی آثار ادرا

مزل دادند از آن زمان بعد منسی با آفتاب متحد گشته و دشمن بسیار تها شد

جنگ شورش زیدی مدتی در یونان طول کشید و اطلاع صحیحی در باب آنها نداشتیم

زیرا که هیچ مورخی آثار تشریح نکرده است

کرت و ازین رقیب آفتاب بودند مکاران و آفتاب متحد گشته و کشتی به این

روان نمودند کرت مکاران چارگارت کردند ولی از آن طرف آفتاب ازین ابا

دانش عیب نمودند (۳۵۶)

اسپارتهای متونی بجهت تخریب فرستاده بودند این قشون در راه به آفتاب

و آنها عقب نشاند اسپارتهای از این فتح بسیار شده و سپری از طلا ساخت

در محسد الهی قرار دادند

سیمن این جنگ بار و زوی آفتاب رفت لکن سرداران در این پذیرفتند سیمن

همی خود را در آنجا نهاد سرداران برای سلمه او نزاع کرده و در سال ۳۵۶

همدیگر را قتل کردند بعد از مدتی بار سیمن بر سردار کردند و مدت جنگ

نزاع آنها با اسپارت تار که شد سیمن و دستش برای تخریب خیزه قهر



عمل نمود و خودش در آنجا درگذشت

باز جنگ در یونان شروع شد سالی دیگر و ترزن و آرس با هم متحد شده با  
پاتی و اسپارت جنگ کردند چون غالب شهرهای یونان میل زیاد با اسپارتها  
داشتند کم کم ترک آتینا را نمودند مثل مکارا و ساپلوتا آتینا را تهنل رسانیدند و تا  
اب ملاحان سفین آتینا را گشتند

بالاخره آتینا دوباره آب را منسخر کرده و تمام ممالک متحده از آنها برگشتند  
بنا بر مفاد ه سجال ترک جنگ با اسپارت نمود (۴۳۵)

اتمام جنگ با ایرانیان - چون آتینا شهرهای یونانی بسیار از آنها  
ایران گرفتند خواستند ممالک جزیره قبرس و مملکت مصر شوند

در این زمان یکی از شاهزادگان افریقا موسوم به انبارس پادشاه ایران شوی  
آتینا بملک این شاهزاده برخاستند و شهر مغنیس را منسخر کردند

ایرانیان در ساغلو شات بلان (قصر بغیض) جنگ میکردند پادشاه ایران  
میکاماندر پول زیادی برای شورانیدن اسپارتها فرستاد اما بهره مند نشدند  
بعد سه قشون ایرانی بمصر آمده و آنجا را از آتینا تحلیه کرد یونانیان در جزیره  
سکلن کرده مدت سجده ماه جنگ کرده تا آنکه ایرانیان تمام آنها را تهنل رسانیدند

ایرانیان ایارسس افریقائی را بدارزده دوویست و پنجاه کشتی آبن بهت شما  
افعاد (۴۴۵ - ۴۵۹)

بعد از این جنگ آتینا سفیری بشوش فرستاده و با ایرانیان عهدنامه نوشتند  
که پادشاه ایران دیگر از شهرهای یونانی آسیا مالیات نگیرد و نمایندگان ایرانی  
در دریای اژه سیر کنند گویند این سفیر ستمین ستمیست و بوده و از این جهت این عهد

نامه را صلح سپین نامیدند  
**فصل شانزدهم**  
**دکترائی با حکومت عامه**

تشکیل دکترائی - قبل از جنگ مذکور حکومت و شعلهای عهد انتخاب  
و کلا با بر قوانین سخن فقط با طایفه نجسبار بود و چنانکه مذکور شد ملت آتن بجای  
جبهه تقسیم شده بود قوتی تا که در طبقه چهارم محسوب میشدند نه حق دخول در دولت  
داشتند نه حق انتخاب

چون تیت مادر جنگ با ایران زحمت و صدمات فوق العاده کشیدند برایشه  
قانونی وضع نموده و ملت آتن را در جلوه قانون مساوی ساخت  
بنگام جنگ مجلس اروپا از مرکب از اجزای خنثی بود که خدمت زیاد می